

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 8, Autumn 2021, 1-30
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.6968

A Beam of Light on the Dark Side of the Moon: A Critical Review on the Book “*Women in Ancient Persia*”

Ehsan Ahmadiya*

Abstract

While none of the possible historical sources of Achaemenid royal libraries are available to us, with the exception of Darius the Great's inscription at Behistun and the Cyrus Cylinder, we do not have any other chronicle inscriptions of this period. A major part of the history of the Achaemenid era has been based on the information given from Greek and sometimes Jewish sources, which researchers often point out shortcomings, contradictions, and even their narrative nature. With the development and expansion of the new archeology since the 1960's up to now, and exploring the most important Achaemenid centers, whose discoveries began about a century earlier, a large amount of inscriptional information as well as information derived from the interpretation of material culture made available to researchers. Among them, the discovery and reading of a significant number of tablets belonging to the Achaemenid administrative and economic archives of some states, such as Pars and Babylon, reveal new information on the Achaemenid administrative and economic mechanisms. In addition, through this information, researchers have been able to extract valuable information from court individuals, as well as socio-historical and Juridical trends, and even specialization in artistic events. According to them, Achaemenid history is brought closer to reality. The evolution of academic science from the middle of the twentieth century led to more specialized science, and social

* PhD Student in Archaeology, University of Tehran, Tehran, Iran, e.ahmadiya@yahoo.com

Date received: 23/04/2021, Date of acceptance: 16/10/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License.

To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

developments at that time also resulted in the formation of movements such as feminism and similar cases. The debates in these new branches have led the way to research into a wide range of history and have led to significant discoveries and perspectives. Maria Brosius is among the scholars who, according to this trend, presented their studies on Achaemenid women in the form of a doctoral thesis and then a book entitled “Women in Ancient Iran (331-559)”. This article reviews and criticizes this book along with one of its Persian translations.

Keywords: Women, Achaemenid, Maria Brosius, Mahmoud Toloui, Archaeology.



پرتوی بر نیمه تاریک ماه: بررسی و نقد کتاب "زنان در ایران باستان"

احسان احمدی‌نیا*

چکیده

از هخامنشیان بجز کتیبه بیستون و استوانه کوروش، کتیبه‌های رویداد نگارانه دیگری در دست نداریم؛ بنابراین بخش زیادی از تاریخ هخامنشی بر پایه اطلاعات منابع یونانی و بعضاً یهودی استوار بوده است؛ منابعی که پژوهشگران کاستی‌ها، تناقضات و ناراستی‌های آن‌ها را به دفعات گوشزد کرده‌اند. با کاوش مهم‌ترین مراکز هخامنشی، حجم زیادی از اطلاعات حاصل از تفسیر فرهنگ مادی در دسترس محققین قرار گرفت. در این میان کشف و خوانش تعداد قابل توجهی از الواح متعلق به بایگانی‌های پارس و بابل اطلاعات جدیدی از ساز و کارهای اداری-اقتصادی، اشخاص درباری و نیز روندها و رویدادهای اجتماعی، تاریخی، حقوقی و هنری را آشکار کرد. تحولات علوم دانشگاهی از نیمه‌قرن بیستم منجر به تخصصی شدن هر چه بیشتر علوم شد؛ تحولات اجتماعی این برهه نیز به شکل‌گیری جنبش‌هایی نظیر زن‌محوری انجامید. مباحث مطرح شده در این شاخه‌های جدید راه پژوهشی خود را به گستره تاریخ کشاندند. ماریا بروسیوس از جمله مورخینی است که با توجه به این روند، مطالعات خود بر روی زنان هخامنشی را در قالب رساله دکتری و سپس کتابی با عنوان "زنان در ایران باستان (۳۳۱-۵۵۹)" ارائه داد. این مقاله به بررسی و نقد این کتاب به همراه یکی از نسخه‌های ترجمه آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: زنان، هخامنشی، ماریا بروسیوس، محمود طلوعی، باستان‌شناسی.

* دکترای تخصصی باستان‌شناسی تاریخی، دانشگاه تهران، e.ahmadiya@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴

۱. مقدمه: تاریخ، باستان‌شناسی، فمینیسم

(تحوّلات سه حوزه مطالعاتی و شکل‌گیری ایده "زنان هخامنشی")

فقر منابع و متون تاریخ نگارانه در ایران باستان یکی از معضلات تحقیقات تاریخی مرتبط با این دوران است. تا کنون هیچیک از بایگانی‌های احتمالی تاریخی هخامنشی که برخی مورخین^۱ به آنها اشاره کرده‌اند به دست ما نرسیده. کتیبه سه زبانه داریوش اول هخامنشی در کنار نقش برجسته‌ای که به فرمان او در بیستون نقر شده، مفصل‌ترین متن تاریخی یا وقایع نگارانه دست اول هخامنشی است که در اختیار داریم. بقیه کتیبه‌ها و نوشته‌های موجود از این دوره در عین اهمیت بسیار زیاد، موجز، مختصر، ناقص و بطور نابرابر در فضا و زمان پراکنده هستند. در این وضعیت شالوده وقایع تاریخ شاهنشاهی هخامنشی بر اطلاعات به دست آمده از نوشته‌های ملل تحت سلطه و یا دشمنان ایشان یعنی یونانیان استوار بوده است. روایات موجود ثبت شده در عهد عتیق رویکردی کاملاً یهود محورانه به وقایع تاریخی این دوره دارد و نویسندگان یونانی نیز بینشی بسیار یونان محورانه از تاریخ آداب و رسوم هخامنشیان انتقال داده‌اند (Briant, 1996: 14-18)، بینشی که در بیشتر موارد ماحصل تجربه و ارتباط مستقیم نویسنده و جامعه هخامنشی نبوده (Bichler and Rollinger 2002) و یا حتی در مواردی به جای بازنمایی واقعیات تاریخی از سنت‌های ادبی-اسطوره‌ای پیروی کرده است (Sancisi-Weerdenburg, 1987). در این وضعیت محققین تاریخ هخامنشی از حدود چهار دهه پیش به این سو مکرراً به نقد اطلاعات متون مورد اشاره پرداخته و خطرات پایبندی کامل به اطلاعات ماخوذ از آنها را گوش‌زد کرده‌اند (نک: Badi' and Sherwin-1963; Starr, 1975-1977; Lewis, 1977; sancisi-weerdenburg, 1987; Kuhrt 2014; White, 1987; Van Driel, 1987; Briant, 1989; Kuhrt, 1989). بنابراین، بازخوانی متون کلاسیک با دیدگاه انتقادی متأثر از مکاتب نظری جدید نظیر پست مدرنیسم و نیز توجه بیش از پیش به اطلاعات ماخوذ از فرهنگ مادی که با مطالعات رو به رشد باستان‌شناسی فراهم می‌شد، راه را برای ارائه نظرات جدید و تصحیح و تکمیل منابع تاریخی هموار کرد. مطالعات هخامنشی، از زمان شروع کاوش‌های علمی باستان‌شناسی در مهم‌ترین مراکز این شاهنشاهی تا حال حاضر روندی صعودی داشته است. کشف تعداد قابل‌توجهی از متون دست اول تاریخی شامل ده‌ها سنگ نوشته و هزاران لوح گلی و پاپیروس نوشته، توانسته است منابع دست اول تاریخی را در اختیار پژوهشگران قرار دهد. اگر چه بسیاری

از این اسناد مستقیماً به ارائه مطالب تاریخی نمی‌پردازند، با این حال پژوهشگران با دیدی جامع به اطلاعات در دسترس نگریده و نه تنها به نقد و داوری و تکمیل و تصحیح اطلاعات پیشین پرداخته‌اند؛ بلکه توانسته‌اند بر زوایای شناخته نشده یا کم‌تر شناخته شده این دوره نیز پرتو نوری بیفکنند. از جمله حوزه‌های مورد توجه برای مطالعه با توجه به این مدارک حوزه مطالعات زنان بوده است که از دهه ۱۹۶۰ میلادی به این سو و با رشد دیدگاه‌ها و نظریات فمینیستی نضج گرفت (دریابی، ۱۳۸۷: ۵۰).

گفتمان تجدد، مدرنیسم، سرمایه داری، انقلاب صنعتی، آموزش همگانی و سرانجام دولت مدرن لیبرال امکان حضور فعال زنان در جوامع غربی را فراهم کرد و در نتیجه صورت بندی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و گفتمانی هویت و آگاهی جمعی زنان تغییر کرد به نحوی که جنبش‌هایی با عنوان فمینیسم یا زن محوری در چندین موج و با اهداف مقطعی متفاوت ظهور پیدا کردند (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۵۰۳-۴۹۵). در پی موج سوم فمینیسم از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد، مبارزه زنان در عرصه فعالیت‌های نظری-آکادمیک جدی‌تر شد^۲ (همان: ۵۱۷-۵۰۳)؛ فرآیندی که در بعد بسیار قابل توجهی به مطالعه زنان در گذشته و بخصوص تمدن‌ها و فرهنگ‌های درخشان باستانی شرق و غرب معطوف شد^۳. اگر چه ابتدایی‌ترین اظهار نظرها در این حوزه بیشتر بر پایه اطلاعات ارائه شده توسط منابع و متون تاریخی نظیر کتاب‌های مقدس، متون کلاسیک یونانی و رومی و ادبیات داستانی مناطق مورد مطالعه شکل گرفته بودند اما با رشد و گسترش باستان‌شناسی نواز دهه ۱۹۶۰ میلادی مدارک جدید و دست‌اولی برای مطالعه در اختیار پژوهشگران قرار گرفت. بدین منوال سه روند رو به رشد در کنار هم قرار گرفتند: دیدگاه‌های جدید نقد و مطالعه تاریخ، باستان‌شناسی جدید، و موج سوم فمینیسم. با تلفیق این سه گرایش و درحالی که از وضعیت زنان در بسیاری از جوامع باستانی اطلاعات اندک، ناقص و بعضاً مغرضانه‌ای در دسترس بود، شواهد مطالعاتی جدید به سرعت مورد توجه قرار گرفتند.

درباره وضعیت زنان در جوامع پیش و پس از هخامنشیان مطالعات زیادی انجام شده است (به عنوان نمونه نک: Flemming, 2000; 2007a; 2007b; Lesko, 1989; Pomeroy, 1975; 1991; 1990; 2002; Lefkowitz and Fant, 1977; Bauman, 1992; Cantarella, 1987; Gardner, 1991; Gomme, 1925; Schaps, 1975; Seibert, 1974). این در حالی است که مطالعه زنان در تمامی بازه تاریخی ایران باستان در قیاس با سایر مناطق تمدنی دوران باستان از ابتدا تا کنون مورد توجه کمی قرار گرفته. در این میان وضعیت شناخت ما از

زنان هخامنشی به مراتب بهتر است. پیش از انتشار کتاب زنان هخامنشی توسط بروسیوس (که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت)، بریان و سانسسی وردنبورخ به بررسی منابع یونانی در ارتباط با این موضوع پرداخته بودند (Sancisi-Werdenburg, 1983; Briant, 1996: 289-297) و پس از آن نیز محققین دیگری چون ناستر، کخ، و کاوازه با عطف توجه به ترجمه الواح منتشر شده تخت جمشید توسط هلوک (1969 and 1978) و کمرون (1948 and 1965) به استخراج اطلاعاتی از زنان در این مدارک دست اول پرداختند (Naster, 1982; Kawase, 1981 and 1983; Koch, 1980; and 1984). دسترسی به اطلاعات این الواح دریچه جدیدی برای توسعه دید محققین به منظره گسترده تاریخ هخامنشی گشود. با این حال این مطالعات جای چندانی در میان مطالعات مشابه نداشتند و جای خالی اثر فراگیری که به صورت تک نگاری به مطالعه زنان در دوره هخامنشی پردازد وجود داشت. در یکی از ارزنده‌ترین مجموعه مقالات پایان دهه ۸۰ میلادی این خلأ به وضوح دیده می‌شود چنانچه در این مجموعه که حدود یک دهه پیش از انتشار کتاب بروسیوس منتشر شده هیچ مقاله‌ای درباره ایران نیامده است (نک: Lesko, 1989). این جداسازی هم‌چنان تا حال حاضر ادامه دارد چنانچه در سال ۲۰۱۶ نیز مجموعه مقالاتی درباره زنان در دوران باستان منتشر شد که سهم ایران از این مجموعه مقالات تک مقاله‌ای به قلم بروسیوس است که آن هم در خلال فصل مربوط به بین‌النهرین چاپ شده است (نک: Brosius, 2016) و مقالات مرتبط دیگر در همین کتاب). در خود ایران محققین داخلی توجه چندانی به این فصل از تحقیقات نداشته‌اند و تک نگاری‌های اندک موجود بسیار جزئی نگرند، سابقه مطالعاتی جدید و ناپیوسته دارند و از همه مهم‌تر این که معمولاً توسط متخصصین تاریخ و باستان‌شناسی نگارش نشده‌اند (به عنوان مثال نک: علوی، ۱۳۷۷؛ لاهیجی و مهرانگیز کار، ۱۳۹۲؛ عنبرسوز، ۱۳۹۵؛ لاهیجی، ۱۳۹۶). در این میان اهمیت بی‌بدیل کار بروسیوس به رغم گذشت بیش از دو دهه از نگارش آن و نیز امکان توسعه آن بیش‌ازپیش روشن می‌شود.

۲. معرفی اثر

"زنان سلطنتی و غیر سلطنتی در دوره هخامنشی" (Royal and non-royal Women in Achaemenid Persia)؛ عنوان رساله دکتری خانم ماریا بروسیوس است که در سال ۱۹۹۱ در

پرتوی بر نیمه تاریخ ماه: بررسی و نقد ... (احسان احمدی‌نیا) ۷

دانشگاه آکسفورد از آن دفاع کرد (Brosius, 1991). انتشارات دانشگاه مزبور نخستین بار در ۱۹۹۶ این رساله را در قالب کتابی با عنوان "زنان در ایران باستان از ۵۵۹ تا ۳۳۱ پیش از میلاد" (Women in Ancient Persia: 559-331 B.C.) چاپ کرد (Brosius, 1996). مقاله حاضر به بررسی متن اصلی و ترجمه فارسی ارائه شده از آن می‌پردازد.

متن اصلی کتاب در ۲۵۸ صفحه به زبان انگلیسی با ساختار ترتیبی زیر چاپ شده است؛ صفحه سپاسگزاری، فهرست مطالب، فهرست جدول‌ها، لیست مخفف‌ها و نشانه‌ها، اوزان و مقیاس‌ها، سخنی با خواننده، فصل‌های شش‌گانه (مقدمه، عناوین و القاب زنان سلطنتی، وصلت‌های سلطنتی، زنان سلطنتی و دربار هخامنشی، زنان و اقتصاد ایران هخامنشی، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری)، واژه‌نامه، فهرست وصلت‌های سلطنتی، کتاب‌شناسی شامل دو بخش منابع باستانی به همراه منابع مورد استفاده در یادداشت‌های خارج از متن و دوم منابع عمومی، نمایه متون باستانی و کلاسیک، و در پایان نمایه عمومی. این کتاب برای اولین بار توسط هایدی مشایخ به فارسی ترجمه و با عنوان "زنان هخامنشی" منتشر شد (بروسیوس، ۱۳۸۱). هشت سال بعد محمود طلوعی بار دیگر آن را با عنوان "زنان در ایران باستان" ترجمه کرد و با کاستن از بخش‌هایی و افزودن بخش‌هایی دیگر آنرا منتشر نمود (بروسیوس، ۱۳۸۹). این مقاله به بررسی این نسخه از ترجمه کتاب بر اساس چاپ دوم آن در سال ۱۳۹۵ می‌پردازد.

این ترجمه مشتمل بر مقدمه‌ای ۱۴ صفحه‌ای به قلم مترجم و ۲ فصل کلی^۴ به همراه ۶ پیوست کوتاه، ۹ تصویر افزوده شده توسط مترجم و نیز بخش منابع است که در مجموع در ۲۷۰ صفحه با قطع وزیری توسط انتشارات تهران در سال ۱۳۸۹ به چاپ نخست رسیده. بر روی جلد گالینگوری کتاب ۹ تصویر کوچک آمده که دست کم ۲ تصویر از آن میان، همانند تصویر پشت جلد، هیچ ارتباطی به موضوع کتاب ندارند.

کتاب مبدأ در کمتر از یک سال پس از انتشار در مقالات کوتاهی معرفی و بررسی شده که از آن میان می‌توان به معرفی آن توسط متخصصینی چون ربکا فلمینگ (Fleming, 1997)، سارا پومروی (Pomeroy, 1997) و دومینیک لانفان (Lenfant, 1997) اشاره کرد. با این حال مفصل‌ترین نقدی که بر این اثر نوشته شده حدود چهار سال پس از انتشار کتاب، توسط ووتر هنکلن منتشر شد (Henkelman, 2000). این کتاب همچنین در مقالات کوتاهی به قارسی معرفی شده (رییس سادات، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۲؛ هدایتی، ۱۳۸۲).

۳. آشنایی با نویسنده و مترجم کتاب

۱.۳ نویسنده

"ماریا بروسیوس" (Maria Brosius) تحصیلات پیشا دکترایش را در دانشگاه مونستر (Universität Münster) آلمان گذراند. او سپس مقطع دکتری را، با راهنمایی دیوید لویس (Prof. David Lewis) و موضوع مطالعه وضعیت زنان در دوره هخامنشی، در دانشگاه آکسفورد به پایان رساند. او برای تکمیل مطالعات رساله‌اش پس از مطالعه زبان ایلامی تحت نظر جرمی بلک (Dr. Jeremy Black) در موسسه شرق شناسی آکسفورد، بر روی الواح تخت جمشید در دانشگاه شیکاگو و موزه ایران باستان کار کرد. بروسیوس پس از گذراندن دوره دکتری (۱۹۹۱م.) در مراکز علمی مهمی چون فرهنگستان ملی بریتانیا (The British Academy)، دانشکده ملکه در دانشگاه آکسفورد (Queen's College; Oxford) و نیز دانشگاه نیوکاسل (Newcastle University) فعالیت علمی داشت. ۶ سال پیش به دانشگاه تورنتو کانادا رفت و هم‌اکنون دانشیار دانشکده تمدن‌های خاورمیانه و خاور نزدیک باستان (MNC: Department of Near and Middle Eastern Civilizations; Toronto) در این دانشگاه است (NMC Newsletter 2013). حوزه تخصصی و مورد علاقه این پژوهش‌گر؛ مطالعه زنان در جوامع باستانی، تاریخ ایران باستان به ویژه دوره هخامنشی، و هم‌چنین روابط سیاسی و فرهنگی میان تمدن‌های یونانی-رومی و تمدن‌های خاور نزدیک باستان است و در این زمینه‌ها علاوه بر انتشار و ویراستاری ده‌ها مقاله^۵، سه کتاب نیز درباره ایران باستان تألیف کرده است. نخستین اثر او کتابی است که در این مقاله بررسی می‌شود. دومین کتاب او در سال ۲۰۰۰ میلادی با عنوان "امپراتوری ایران از کوروش دوم تا اردشیر اول" منتشر شد که به بررسی تاریخ شاهنشاهی هخامنشی بر اساس گزیده‌ای از متون باستانی مکشوفه از دوره هخامنشی و نیز منابع کلاسیک می‌پردازد (Brosius, 2000). متاخرترین کتاب تألیفی او نیز در سال ۲۰۰۶ میلادی با عنوان "ایرانیان باستان"، وضعیت سیاسی- فرهنگی سه شاهنشاهی ایران باستان یعنی هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان را بررسی می‌کند (Brosius, 2006). هر سه کتاب با ترجمه‌های متعدد به فارسی منتشر شده‌اند (بروسیوس، ۱۳۸۵؛ ۱۳۸۹؛ ۱۳۸۸؛ ۱۳۹۰). بروسیوس در سال ۱۳۷۶ به ایران سفر کرد و در موزه ملی ایران درباره کتاب زنان در ایران باستان سخن‌رانی کرد (بروسیوس، ۱۳۸۱: ده).

۲.۳ مترجم

محمود طلوعی لیسانسه ادبیات فرانسه از دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۸ خورشیدی است. او در دهه ۵۰ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت اما در پی انقلاب ۵۷ موفق به اتمام دوره دانشگاهی خود نشد؛ با این حال به ایران بازگشت و فعالیت‌های مطبوعاتی و علمی خود را ادامه داد. طلوعی سیزدهمین عضو شاخه جوانان حزب توده بود و در نشریات متعلق این حزب مقالاتی منتشر می‌کرد که عمدتاً از فرانسه به فارسی ترجمه شده بود؛ البته او علاوه بر تسلط بر زبان‌های فارسی و فرانسه، با انگلیسی، ترکی و عربی نیز آشنا بود. او در ۱۳۲۷ از حزب توده کناره‌گیری کرد و با ادامه فعالیت مطبوعاتی‌اش به سردبیری یکی از مهم‌ترین نشریات کشور یعنی "مجله خواندنی‌ها" رسید و همزمان کارمند وزارت فرهنگ، سپس دارایی و نهایتاً مخابرات بود و به تدریس و فعالیت‌های سیاسی نیز می‌پرداخت (دهباشی، ۱۳۹۰ الف)؛ تا جایی که در سال ۱۳۵۰ نماینده میانه در مجلس شد (نائبی، ۱۳۸۷: ۱۳۸). با لغو امتیاز مجوز نشریه خواندنی‌ها در پی انقلاب ۵۷، بیشتر وقت ایشان صرف ترجمه، تالیف و ویراستاری شد. ما حاصل سال‌ها تلاش علمی وی انتشار بیش از ۶۵ کتاب و ده‌ها مقاله است که اغلب به مباحث تاریخی - بخصوص تاریخ معاصر ایران - اختصاص یافته است (برای فهرست کاملی از کتابشناسی طلوعی نک: دهباشی، ۱۳۹۰ ب). او در واپسین سال‌های عمرش با مجله بخارا همکاری می‌کرد و ستونی تحت عنوان "در آئینه زمان" در چند شماره این نشریه منتشر کرد (طلوعی، ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰). سابقه علاقه او به موضوع مطالعات زنان به بیش از یک دهه پیش از ترجمه کتاب ماریا بروسیوس می‌رسد؛ زمانی که در کتاب "زن بر سریر قدرت" به معرفی مهم‌ترین زنان حکومتگر و قدرتمند تاریخ جهان پرداخت (همو، ۱۳۷۴). همچنین یک سال پس از ترجمه کتاب بروسیوس نیز کتابی با عنوان "زنان نامدار" تالیف و منتشر کرد (همو، ۱۳۹۰) که نسخه کامل‌تری از کتاب پیشین اوست. ایشان در ۲۹ مرداد ۱۳۹۴ در اثر سانحه تصادف رانندگی در تهران از دنیا رفتند (mehrnnews.com/news/2889996).

۴. دشواری‌های مطالعات مربوط به زنان در ایران باستان

بخشی از دشواری‌های مطالعاتی با کل موضوع یعنی مطالعه زنان در دنیای باستان مرتبط است. عمده‌ترین دشواری عمومی این راه مرد-محوری در بازنمایی‌های تاریخی و

نیز تالیف منابع به دست مردان است. اما در مورد مطالعه زنان در ایران باستان مشکلات مطالعاتی عدیده دیگری نیز وجود دارد. نکته اول این که به درستی معلوم نیست منظور از مطالعه زنان در ایران باستان تاریخ زنان مرتبط با فرهنگ‌ها و تمدن‌های بومی فلات ایران است یا زنان موسوم به اقوام آریایی تبار. دوم این که در ایران به دلیل ملی‌گرایی رایج در دوره معاصر از اوضاع زنان پیش از دوران اسلامی نوعی اسطوره سازی صورت گرفته است (دریایی، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۰). سومین مسئله این که چند فرهنگی و گستردگی فلات تاریخی ایران، قبض و بسط حوزه تحت تسلط سیاسی ساختار حکومتی و چند مذهبی رایج در این پهنه بسیار گسترده نمی‌تواند مطالعه یکدستی را رقم بزند. به عنوان مثال در دوره هخامنشی وضعیت زنان در بخش‌های مختلف شاهنشاهی مثل پارس، ایلام، ماد، آسیای صغیر، بین النهرین و سایر مناطق بی‌شک یکسان نبوده است؛ حتی در حوزه‌های جغرافیایی یکسان مثل پارس یا ایلام نیز با جوامع چندفرهنگی و چندمذهبی مواجه‌ایم. چهارم این که در اولین مراجعه به هنر سلطنتی هخامنشی عدم باز نمود تصویری زنان در مهم‌ترین آثار معماری هخامنشی در قلب شاهنشاهی جلب توجه می‌کند؛ در هیچ یک از نقوش برجسته موجود در صفت تخت جمشید، مقابر هخامنشی نقش رستم، کاخ‌های پاسارگاد و سایر کاخ‌های مکشوفه از این دوره زنان نقش نشده‌اند، بنابراین بخش مهمی از امکاناتی که برای مطالعه زنان نیاز است در دست نیست. پنجم اینکه مدارک مکتوب دست‌اول تاریخی نظیر الواح تخت جمشید نادر و کم شناخته شده‌اند و همه بازه حکومت هخامنشی و همه ساختار قدرت سیاسی را شامل نمی‌شوند. مثلاً از وضعیت زنان در ساختار حکومتی بعضی ساتراپی‌ها بسیار کم می‌دانیم و یا از بعضی سرزمین‌های شاهنشاهی عملاً هیچ سند مکتوبی در دست نداریم و در عوض در بسیاری از موارد شواهد ما تنها از بررسی مدارک مادی به دست می‌آیند که خود مستلزم آشنایی محقق با معرفت‌شناسی باستان‌شناسی و نیز روش‌های تفسیری در مواجهه با فرهنگ مادی است.

۵. پاره‌ای ملاحظات محتوایی بر فصول تالیفی توسط بروسیوس^۷

کتاب "زنان در ایران باستان" یا به عبارت بهتر "زنان در دوره هخامنشی" در نظر دارد باتوجه به اطلاعات نقادی شده مأخوذ از منابع تاریخی و منابع دست اول برگرفته از الواح هخامنشی به شناخت نزدیک به واقعیتی از وضعیت و موقعیت زنان در دوره هخامنشی

دست یابد. نویسنده ما حاصل تحقیقات خود در این زمینه را به همراه بحث‌های مرتبط در ۶ بخش کلی کتاب با ساختاری بسیار منظم آورده است. به جز بخش اول (مقدمه) و بخش ششم (نتیجه‌گیری) هر چهار بخش دیگر شامل عنوان کلی بخش، مقدمه، زیر عنوان‌های چند گانه به همراه بحث و در نهایت نتیجه‌گیری بخش است. از آن‌جا که این کتاب برگرفته از رسالهٔ دکتری نویسنده است و مورد راهنمایی، مشاوره و داوری دانشگاهی قرار گرفته، با بهره‌گیری و ارجاع به منابع دست اول و منابع پژوهشی معتبر نگارش شده؛ با این حال خالی از کاستی نبوده و می‌توان پیشنهادهایی برای تکمیل و ادامهٔ مطالعات آن ارائه داد.

بخش اول یا "مقدمهٔ کتاب" اگر چه اختصار و ایجاز قابل قبولی برای ارائه به عنوان رسالهٔ دکتری دارد اما برای خوانندهٔ عمومی، دانشجویان و حتی متخصصانی که قصد مطالعهٔ کتابی جامع را دارند مناسب نیست. در این بخش خواننده بلافاصله با یک نتیجه‌گیری تحقیقی روبرو می‌شود، چنانچه در صفحهٔ سوم مسئلهٔ قابل اعتماد نبودن منابع یونانی پیش کشیده می‌شود. انتظار می‌رود در چارچوب یک کتاب، پیش از پرداختن به نتیجه‌گیری، در مرحلهٔ نخست تمامی منابع و متون یونانی مورد نقد و داوری، به اجمال معرفی شده و سپس مطالب مرتبط با موضوع کتاب از آنها مستخرج و نقد شود. همچنین منابع دست اول باستان‌شناختی مورد استفاده، یعنی الواح بابلی نو و الواح تخت جمشید که در پایان بخش در کم‌تر از یک صفحه و در خلال بحث به آنها اشاره کرده‌اند نیز بهتر بود در قالب عنوانی جداگانه و در کنار هم معرفی می‌شدند. گذشته از این مسئله، نقطهٔ قوت این بخش به دست‌دادن پیشینهٔ پژوهشی مرتبط با مطالعهٔ زنان در دورهٔ هخامنشی است.

در بخش دوم "القاب بانوان درباری" به توضیح موقعیت زنان در دربار هخامنشی پرداخته. اگر چه بروسیوس در این بخش موفق شده است تعداد قابل توجهی از القاب زنان درباری را بازشناسد اما شواهد مورد ارجاع او نتوانسته تمایز کامل زنان سلطنتی را بر اساس القابشان به دست دهد؛ بدین ترتیب بحثی که به گونه‌ای محققانه در این زمینه آغاز می‌کند با نتیجه‌ای مبهم پایان می‌یابد؛ چرا که هدف این اسناد آرشیوی بطور واضح نشان‌دادن اقتصاد سلطنتی در ساده‌ترین شکل و مؤثرترین شیوه است، به همین سبب نمی‌توانیم از آن‌ها انتظار داشته باشیم که فهرست کامل عناوین و القاب را ثبت کرده باشند (Henkelman, 2000: 497). نقد دیگری که بر این بخش از کتاب وارد است بازسازی

و بازآفرینی عناوین و القابی است که بدون وجود شاهد متنی انجام شده. در الواح موردارجاع، عنوان ایلامی "Sunki Pakri" به معنی "دختر شاه" آمده است، اما آیا ما مجازیم با داشتن اصل این عنوان در کنار اصل کلمات مجزای دیگری چون Ammari/مادر، Irtira/همسر، و Sunki/شاه به بازسازی عناوینی چون Sunki Ammari و Sunki Irtira دست بزنیم؟ پاسخ از نظر محققین این حوزه منفی است (Ibid: 498) و انگهی این عناوین و کلمات ایلامی هستند و بجز عنوان احتمالاً ایلامی-پارسی Dukšiš/ زن سلطنتی، و در یک مورد Banuka/ بانو، ما در حال حاضر از عناوین واقعی پارسی در مورد زنان اطلاعی نداریم. در خصوص این عنوان همچنین هنکلمن اختلاف نظری اساسی با بروسیوس دارد و معتقد است این عنوان بر اساس شواهد موجود برای همه زنان سلطنتی به کار نرفته و بنابراین به جای در نظر گرفتن آن به مثابه عنوانی فراگیر به معنی "سلطنتی" و برای همه زنان مرتبط با شاهنشاه، باید عنوانی خاص و "اداری" باشد که در کنار اسامی بعضی از زنان به کار برده شده است (Ibid).

بخش سوم با عنوان "ازدواج‌های سلطنتی" به بررسی پیوندهای زناشویی خاندان سلطنتی و نیز قوانین حاکم بر آن اختصاص یافته و نتیجه خلاصه‌ای از این پیوندها در یکی از پیوست‌های پایانی کتاب جای گرفته است. این بخش همچنان برای مدافعان و مخالفان موضوعات مرتبط چون تعدد زوجات و ازواج با محارم دارای شواهد و بحث‌های قابل توجهی است. نویسنده با تقسیم بازه زمانی مورد بحث تحت سه دوره: شاهان اولیه پارسی، حکومت داریوش اول، و شاهان پس از داریوش اول توانسته است بعضی تفاوت‌ها و تناقضات تاریخی در خصوص پیوندهای زناشویی را به تفاوت‌های استراتژیک سیاسی-مذهبی و فرهنگی مؤثر بر این موضوع نسبت دهد و آن را بهتر واکاوی کند. منبع اصلی او در این بخش تواریخ کلاسیک‌اند و الواح هخامنشی به سبب ماهیت آرشیوی و ایجاز نتوانسته‌اند کمک چندانی به او ارائه دهند.

بروسیوس در بخش چهارم با پیش زمینه‌ای که در بخش پیشین پدید آورده به واکاوی و مطالعه همه جانبه "زنان درباری و دربار هخامنشی" می‌پردازد. بهره‌گیری از طیف وسیع منابع تاریخی در کنار هم و رد یا اثبات دعاوی تاریخی با استفاده از مطالعه انتقادی آن‌ها از نقاط قوت این بخش است. بیش‌ترین استفاده از مدارک مادی باستان‌شناختی در این بخش از کتاب دیده می‌شود. او به تعداد قابل توجهی از بازنمودهای تصویری زنان در

هنر هخامنشی به عنوان مدارکی از حضور ایشان در دربار و جامعه هخامنشی اشاره می‌کند اما نه توضیحات و توصیفات او درباره این آثار جامع است و نه به همه مدارک از این دست اشراف دارد. به علاوه، ماهیت این بخش و توصیفات ارائه شده وجود تصاویری برای فهم بهتر مطلب را ضروری می‌سازد که متاسفانه نویسنده بطور کامل از این کار خودداری کرده بدین ترتیب فهم بسیاری از توصیفات را دست کم برای غیر متخصصین و حتی دانشجویان تاریخ و باستان‌شناسی دشوار و یا ناممکن ساخته است.

در یونان باستان میان امور خانوادگی و امور دولتی تقسیم کاملی انجام شده بود و زنان نقش بسیار کم‌رنگی در امور دولتی داشتند. در ذهن یونانی آن زمان، زنان بایستی خارج از امور سیاسی قرار می‌گرفتند و مداخله ایشان در امور سیاسی برابر با فساد و انحطاط تلقی می‌شد. در ایران اما اوضاع دگرگونه بود؛ جایگاه زنان درباری و سلطنتی و نقش ایشان در امور دولتی امپراتوری و مسائل سیاسی بر خلاف آنچه در گذشته یونانیان و امروزه برخی محققان تصور کرده‌اند نه در نتیجه فساد حکومتی بلکه در نتیجه تحول ساختار امپراتوری، حرمسرا و مناسبات زناشویی به عنوان عناصری در توسعه فرایند سیاسی بوده است (Sancisi-Weerdenburg, 1987: 37). زنان هخامنشی همچنین در انتقال قدرت و مشروعیت بخشی به مدعی تاج و تخت در موارد مهمی نقش بی بدیلی ایفا کرده‌اند (دریایی، ۱۳۸۷: ۵۹) نویسنده در این بخش، این مهم را مطالعه و تایید می‌کند اما در نتیجه‌گیری بخش اذعان می‌کند که نقش زنان در دربار و قدرت ایشان در تصمیمات کلان و بزنگاه‌های سیاسی مثل انتخاب ولیعهد، جنگ، صلح و نظایر آن عمومیت نداشته و به‌واقع کم‌تر از آن است که منابع تاریخی مثل منابع یونانی و یهودی به آن اشاره داشته‌اند. اگرچه نتیجه‌گیری و داوری او درست به نظر می‌رسد با این حال او از این نکته غافل مانده که حکم او در مورد همه زنان در کل بازه شاهنشاهی هخامنشی ممکن است مصداق نداشته باشد. این قضیه در مورد سایر دوران نیز صادق است و مصداق فراوانی از تاریخ باستان تا تاریخ معاصر را می‌توان برای آن ارائه کرد. به هر ترتیب مسلم است که دربار هخامنشی تا حد زیادی با قدرت همسر و مادر شاه درگیر بوده است.

"زنان و اقتصاد ایران هخامنشی"، عنوان بخش پنجم کتاب و یکی از ارزشمندترین بخش‌های آن است. زنان هخامنشی بر خلاف زنان معاصرشان در یونان دارای بی‌حد و حصری در اختیار داشتند و در اداره و مدیریت آن مستقیماً دخیل بودند. برخی از

زنان سلطنتی نظیر ملکه پریساتیس حتی املاک وسیعی را در خارج از مرکز شاهنشاهی در اختیار داشته. به نظر می‌رسد بروسیوس علی‌رغم کمبود مدارک و شواهد، برچسب خودگردان یا مستقل (Independent)، در خصوص شیوه تملک این دارایی‌ها توسط بانوان درباری را پذیرفته است. با این همه باید تصریح کرد که این مسئله که آیا ایشان در خصوص این دارایی‌ها دارای استقلال کامل بوده یا مراتب و حدودی برای بهره‌برداری و تملک آنها داشته‌اند هنوز به طور کامل مشخص نیست (Flemming, 1997: 242). نویسنده در این بخش اهمیت بی‌بدیل الواح آرشیوی هخامنشی را به وجوه گوناگون نشان می‌دهد؛ به‌خصوص زمانی که متوجه می‌شویم نام یکی از قدرتمندترین و ثروتمندترین زنان هخامنشی یعنی Irdabama/ایردبمه^۱ تنها در همین متون ذکر شده است و پیش از آن از طریق منابع تاریخی با او آشنایی نداشته‌ایم. قدرت فوق‌العاده ایردبمه این نکته را باز هم گوش‌زد می‌کند که چندان نمی‌توان به منابعی که او را به کلی فراموش کرده و نامی از او نبرده‌اند تکیه کرد و آنها را کاملاً موثق دانست. در نیمه دوم از این بخش، مولف به بررسی موقعیت اقتصادی زنان غیر درباری می‌پردازد و با اشراف بر کارهای پیشین انجام شده در این زمینه، نتیجه مطالعات خانم کخ (Koch, 1983; 1990) و سایر محققین نظیر کاوازه (Kawase, 1982; 1984) را یک قدم به جلو می‌برد و در مواردی جزئی و بسیار مهم مثل کشف حوزه وسیع‌تری برای فعالیت Pašaps/پاشاپ‌ها و پیشنهادهایی البته عالمانه درباره بعضی اصطلاحات خاص موجود در الواح مثل هرینوپ، ابه‌که‌مش، اباموش و مواردی از این دست نتوانسته است پا را فراتر از آن چیزی بگذارد که محققین پیش از او گذاشته‌اند.

نتیجه‌گیری پایانی کتاب خلاصه‌ای بسیار فشرده از مباحث فصل‌های کتاب است اما در عوض، آنچه در پیوست‌ها آمده ارزش فوق‌العاده تحقیقی و اطلاعاتی دارند، پیوست‌هایی به صورت فهرست که می‌توانند در مواردی خواننده را از جست‌وجوی خسته‌کننده در متن کتاب برهانند. نویسنده همچنین آشنایی و اشراف نسبتاً قابل توجهی بر موضوع مورد مطالعه‌اش در بابل نو و ایلام جدید دارد و به همین سبب توانسته نتایج یافته‌ها و یا فرضیات و مدعیات علمی خود را به صورت مداوم با دربار پادشاهی‌های پیش از هخامنشی مقابله کرده و از این طریق برای پیشبرد بحث در مواردی که شواهد کافی نیستند از آنها استفاده کند. یکی از نقاط قوت دیگر در پایان این کتاب بدون شک نمایه ۱۰۹ منبع دست اول و ۷۰۶ منبع تحقیقی است که در متن اصلی مورد ارجاع

قرار گرفته‌اند. ارجاع بروسیوس به بیش از ۸۰۰ منبع، دشواری و البته ارزش کار او را نشان می‌دهد، اگر چه همچنان می‌توان انتظار داشت مسئله زنان هخامنشی از دریچه منابع وسیع‌تری چون منابع تاریخی-داستانی ایرانی، که غالباً در سده‌های سوم تا هشتم هجری تالیف شده‌اند، و مطالعات اوستایی نیز مورد واکاوی قرار می‌گرفت.

در برآوردی کلی و با در نظر گرفتن همه بخش‌های تالیفی کتاب، جای خالی بررسی موقعیت زنان در جامعه هدف مطالعه بر اساس باورهای مذهبی به شدت احساس می‌شود. از آن‌جا که بخش‌های زیادی از ایده‌ها، رفتارها و آداب اجتماعی مرتبط با زنان در هر جامعه‌ای بر پایه مذهب بوده، لذا شناسایی مذهبی جامعه هدف مطالعه و متون احتمالی مذهبی در دسترس اهمیتی اساسی دارد. اگر چه در ایندوره رواج گسترده آیین (های) مزدایی، آیین یهودی و آیین‌های بومی دیگر در قلمرو هخامنشیان مدلل شده است؛ با این همه آن‌چه در درجه اول اهمیت قرار دارد شناخت قوانین مذهبی مرتبط با دین زرتشتی است که ریشه در باورهای مزدایی داشته. این شناخت در درجه اول منوط به مطالعه متون اوستایی است. در این مسیر بخش‌های کهن‌تر مثل گاتاها، یسنای هپتنگه‌ایتی و نیز چهار نیایش بزرگ در یسنای ۲۷ که تاریخ نگارش برخی از آنها به حدود ۱۰۰۰ پ.م می‌رسد (Kellens, 1987)، مهم‌ترین منابع تحقیقی محسوب خواهند شد که متأسفانه مورد ارجاع بروسیوس قرار نگرفته‌اند. متونی که به نظر می‌رسد به طرز جالبی با یافته‌های تحقیقی بروسیوس هم‌نوایی دارد و از برابری‌های اخلاقی و مذهبی زنان و مردان و به‌طور ضمنی به امکان حضور فعالانه زنان در وجوه مختلف اجتماعی سخن می‌گویند (Goldman, Forthcoming). درباره اهمیت مطالعات باستان‌شناسی و تفاسیر بر آمده از فرهنگ مادی نیز یادآوری می‌شود که اطلاعات موجود از زنان غیردرباری منحصر از الواح تخت جمشید به دست آمده است و در قیاس با زنان درباری درباره وضعیت سایر زنان در جامعه هنوز بسیار کم می‌دانیم. متون مذهبی، توجه به فرهنگ مادی و نیز بررسی دقیق تدفین‌هایی که در آینده کشف خواهند شد در شناخت بهتر زنان غیردرباری و حتی زنان عادی جامعه می‌تواند راهگشا باشند.

۶. نگاهی به ترجمه کتاب

۱.۶ بررسی کلی ترجمه

اولین نکته قابل بررسی، شیوه انتخاب شده توسط مترجم برای برگردان آن است. طلوعی برای ترجمه این کتاب تلفیقی از دو روش "نقل به معنی" (Paraphrase) و "اقتباسی" (Imitation) را دستمایه کار خود قرار داده. به عبارت معمول‌تر، مترجم از روش "ترجمه آزاد" (notional) در بسیط‌ترین شکل آن استفاده کرده؛ روشی که برای ترجمه متن آکادمیکی چون این کتاب که برگرفته از رساله دکتری نویسنده است و برای محققین حوزه‌های مربوطه نوشته شده چندان مناسب نیست؛ چرا که در آن بسیاری از مطالب حذف، مختصر و یا به کلی بازنویسی شده. بدین سان یکی از بایسته‌های امانتداری در ترجمه یعنی بازآفرینی سبک نویسنده نخستین (کزازی، ۱۳۷۴: ۵۸) در این اثر رعایت نشده است. نکته دوم، بررسی رعایت اصول و بایسته‌های ترجمه توسط مترجم محترم است. در ترجمه متون غیر ادبی سه اصل؛ آشنایی مترجم با زبان مبدأ و مقصد، آشنایی با زمینه و موضوع مورد بحث کتاب و سرانجام آشنایی با واژگان ویژه و اصطلاحات رشته تخصصی مرتبط با کتاب ضروری است (کزازی، ۱۳۷۴: ۲۴) که در ادامه به واکاوی کاربردی این اصول می‌پردازیم.

از آنجا که مترجم تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته زبان و ادبیات فرانسه به‌تمام رسانده و سابقه حرفه‌ای درخشانی در ترجمه متون فرانسه به فارسی داشته، لذا صلاحیت وی در اصل اول محرز است. وجود برخی ناراستی‌ها در برگردان برخی اسامی خاص چون "Briant" به "بریانت" (به عنوان مثال نک: ۲۲) احتمالاً ناشی از مسائل ویرایشی یا به واقع کوتاهی مترجم در کسب اطلاع از نحوه ادای صحیح اسامی خاص در زبان مبدأ است چرا که این نقص در ترجمه اسامی خاص سایر زبان‌ها در کتاب نیز به چشم می‌خورد؛ چنانچه "Hallock" را "هالوک"، "Cameron" را "کامرون"، "Koch" را "کوخ"، "Meißner" را "میسنر"، "Olmstead" را "اولمستد" و "Ctesias" را "ستسیاس" ضبط کرده است^۹ (نک: ۳۰-۲۵). درخصوص بایسته دوم و سوم نیز باید اشاره شود که اگرچه طلوعی در حوزه مسائل تاریخی مطالعات و تالیفات زیادی داشته اما او بیشتر به تاریخ معاصر اشراف دارد و درباره تاریخ باستان مطلع است اما متخصص و صاحب‌نظر نیست. شاید به همین دلیل است که بسیاری از اسامی خاص و

اصطلاحات تخصصی را به شکل نادرست به فارسی نوشته و یا ترجمه کرده است. یکی از مصادیق ناآشنایی او با زبان‌های باستانی؛ عدم توانایی او با خوانش علائم آوانگاری است به نحوی که در اغلب جاها "a/ā" را "ā/ā" و "š/s" را "s/s" خوانده است (نک: ۳-۲۰۱، ۴۰، ۶-۳۵) این نقیصه وقتی بسیار جدی می‌شود که خواننده غیر متخصص با اطلاعات نادرست مواجه می‌شود؛ مثلاً ضبط "موراسو" به جای شکل صحیح آن یعنی "مورشو"، "پورورساتو" به جای شکل صحیح "پوروشتو" و "ایرتاسدونا" به جای "ایرتشدونه" تنها سه نمونه از نمونه‌های فراوان موجود است (نک: ۲۵ و ۲۶). مترجم هم‌چنین در برخی قسمت‌های کتاب دچار لغزش‌هایی در ارائه اطلاعات تاریخی نیز شده است؛ چنانچه از ازدواج "دریپتیس" (Drypetis)، دختر داریوش سوم، با یکی از بزرگان دربار هخامنشی می‌نویسد (نک: ۲۱۳) در حالی که بر اساس تصریح منابع تاریخی و حتی متن اصلی کتاب می‌دانیم که این شاهدخت با "هفاستئون" (Hephaestion)^{۱۰} ازدواج کرده. در نمونه‌های دیگر، واژه نگار اکدی "AMA" را از واژه "AMA LUGAL" برگرفته و آن را به اشتباه "Amma" و به معنی "مادر" در ایران باستان نوشته است (نک: ۲۱۹). در صفحه ۳۶ نیز می‌نویسد: "در کاوش آثار باستانی در پرسپولیس کتیبه‌ای هم یافت شده است که در آن کوروش خود را پادشاهی از خاندان هخامنشی می‌نامد". این برداشت و ترجمه نادرست، خطای مترجم است چرا که در تخت جمشید چنین کتیبه‌ای کشف نشده و منظور مؤلف بدون شک کتیبه سه زبانه CMa است که از پاسارگاد به دست آمده و در آن کوروش با عنوان "شاه" و "هخامنشی" یاد شده است (Kent, 1950: 195; Stronach, 1990: 116).

از اشتباهات مترجم در ترجمه اصطلاحات تخصصی به عنوان نمونه می‌توان به ترجمه "Ulhi" به "سلطنتی" اشاره کرد (نک: ۲۱۹) که در اصل به معنی "خانه سلطنتی" یا "ملک و زمین سلطنتی" است. به همین ترتیب "Ustarbaru" را به "ناظر یا پیشکار" ترجمه کرده در صورتی که این کلمه به معنی "مأمور مالیاتی یا مأمور امور مالی" (Finance officer) است.

در مواردی که نام‌های ایرانی در منابع باستانی یا تاریخی ایرانی معادل شناخته شده‌ای دارند بهتر است از آن صورت استفاده شود، اصلی که مترجم در مواردی از آن عدول کرده است. به عنوان مثال ایشان به جای "ویشتاسپ" از صورت شناخته شده

یونانی "هیستاسپس" (نک: ۳۵)، به جای "سغدیان" از "سوگدیانس" (نک: ۴۷)، به جای "گئوبروه" از "گوبریاس" (نک: ۶۰) و حتی به جای "تخت جمشید" از "پرسپولیس" (نک: ۳۶) استفاده کرده.

۲.۶ مطالب حذف‌شده توسط مترجم

در ترجمه آزاد بخش‌هایی از عبارات خواه ناخواه حذف خواهد شد. مترجم در مقدمه به تلخیص مطالب اشاره کرده و علت آن را پرهیز از دشواری زبان دانشگاهی برای قابل‌فهم کردن مطلب عنوان می‌کند با این حال بخش‌هایی دیگر از بدنه کتاب که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود به گونه‌ای غیر حرفه‌ای حذف شده و از ارزش آن کاسته است. از جمله می‌توان به حذف بخش "سیاسگزاری و قدردانی" مؤلف که متضمن روند شکل‌گیری و تکمیل، تألیف و انتشار کتاب به همراه اطلاعات کلی درباره کتاب و اشخاص و موسسات سهیم در انتشار آن است اشاره کرد. همچنین "فهرست اختصارات و علائم" که مشتمل بر ۱۴۷ مورد است و بی‌شک به خواننده در فهم موثر اصطلاحات تخصصی، خوانش متون باستانی و منابع مطالعاتی یاری می‌رساند در نسخه ترجمه شده وجود ندارد. از همه مهم‌تر حذف تمامی رفرنس‌ها و ارجاعات درون‌متنی است که استفاده محققین و دانشگاهیان و متخصصین را از مطالب کتاب غیر ممکن می‌سازد به گونه‌ای که در ساده‌ترین شکل، خواننده قادر به تمیز نظر و نتیجه بحث مؤلف کتاب نیست و امکان مراجعه به منابع اصلی نیز وجود ندارد. به همین ترتیب در بخش پیوست‌های بسیار ارزنده کتاب نیز حذفیاتی اعمال شده است. پیوست نخست در ابتدای کتاب (اوزان و اندازه‌ها) و پیوست دوم که متضمن اسامی خاص زیادی که اطلاعات تاریخی بسیار ارزشمندی ارائه می‌دهند حذف شده است (نک: ۲۱۲) و پیوست ششم (بعضی اصطلاحات و اسامی در ایران باستان) نیز با حذفیات زیادی همراه شده است چنانکه در متن اصلی، ۷۳ اصطلاح با تعاریف آنها آمده ولی در ترجمه فقط به توضیح و ترجمه ۱۷ اصطلاح بسنده شده است که تعدادی از آنها مثل "Tirazis"، "Kuar"، "Sunki Irtri" اصلاً جزو لیست کتاب مبدأ نیستند و از متن اصلی به این پیوست منتقل شده‌اند. به همین ترتیب تمامی جدول‌های کتاب که مستخرج از مطالعه الواح هخامنشی است و اطلاعات ارزنده‌ای در خصوص مفاد آن‌ها در اختیار می‌گذارد نیز حذف شده‌اند.

۳.۶ افزوده‌های مترجم

بارزترین بخش‌های افزوده نسخه ترجمه کتاب، مقدمه مترجم و فصل دوم آن است. هم‌چنین می‌توان به پیوست اول کتاب با عنوان "زنان نامدار ایران باستان" و پیوست‌های سوم تا پنجم با عنوان "سلسله پادشاهان هخامنشی، ساسانی و اشکانی" اشاره کرد که وجود آنها غیر ضروری است و بهتر بود به جای حذف پیوست‌های اصلی کتاب از درج این پیوست‌ها خودداری می‌شد. ۹ تصویر پایانی کتاب نیز یکی از تفاوت‌های نسخه ترجمه این کتاب نسبت به نسخه مبدأ است. این تصاویر ۹ گانه در پایان فصل دوم گنجانده شده‌اند. اگر چه جای خالی تصاویر مرتبط با محتوا و متن کتاب در متن اصلی یکی از نقاط ضعف آن است با این حال این افزوده نسخه ترجمه نیز به دلایلی نمی‌توانند آن نقص را جبران کنند چرا که ۶ عدد از این تصاویر هیچ ارتباطی با موضوع کتاب ندارند؛ به هیچ یک از آنها در متن رفرنس داده نشده و ارتباط مفهومی -موضوعی آنها با مطالب کتاب نامعلم است؛ تصاویر شماره و منبع ندارند و توضیحات پانویس آنها نیز در مواردی نادرست است. به عنوان نمونه در توضیح تصویر چهارم که دست‌های دو نجیب زاده دوره هخامنشی را نشان می‌دهد از عبارت "تصاویر نادر در تخت جمشید" استفاده می‌کند در حالی که این نقش برجسته به کرات در تخت جمشید دیده می‌شود؛ یا در توضیح تصویر پایانی، آن را "نقش برجسته بر تخت نشستن اردشیر دوم" می‌داند در حالی که در این تصویر اردشیر دوم حلقه روبان داری را از اهوآرا مزدا یا شاپور دوم می‌گیرد (Overlaet, 2011) که با اغماض می‌توان آن را صحنه تاج ستانی اردشیر دوم تعبیر کرد نه بر تخت نشستن او.

۴.۶ وضعیت ویرایشی - چاپی کتاب

این کتاب به لحاظ املائی بسیار کم غلط است؛ در عوض به لحاظ رعایت نکات ویرایشی چاپی در وضعیت مطلوبی نیست و نیاز به بازخوانی و ویرایش مجدد دارد. یکی از ناراستی‌های ویرایشی در این کتاب برخورد سلیقه‌ای با نحوه نگارش اسامی خاص است به نحوی که فقط برخی از اسامی خاص داخل گیومه آورده شده و نه همه اسامی (نک: ۲۹). هم‌چنین بهتر است در برخی موارد اسامی خاص و کلمات و عبارات مشابه

به صورت *ایرانیک* نوشته شوند که در این کتاب چنین نیست. به همین ترتیب پانویس‌ها نیز دارای ساختار مشابه و منطقی نیستند و در بعضی موارد جا به جا چاپ شده‌اند به عنوان نمونه در ص ۶۳-۶۴ پانویس‌ها و شمارگان آنها جابجا شده و نادرست‌اند. از دیگر اقدامات غیر حرفه‌ای در انتشار این کتاب در بخش منابع و مآخذ دیده می‌شود که ناشر به جای حروف چینی یا تایپ دوباره این صفحات، صفحات مآخذ پایانی را از روی عکس کپی و چاپ کرده است. در این حالت اندازه قلم و کیفیت چاپ با سایر صفحات کتاب متناسب نیست؛ به علاوه در انتشار نسخه‌های الکترونیک امکان جست‌وجو برای کاربر محدود خواهد بود.

۷. نقد محتوایی مقدمه مترجم و فصل تالیفی توسط ایشان

واحد اصلی جامعه ایران طی دوران بسیار طولانی اشکانی و ساسانی کماکان خانواده‌ای پدرسالار، پدر تبار، در مواردی چند زن گزین، گسترده و معمولاً مبتنی بر زناشویی با خویشاوند بود (Yarshater, 1983: XXXIX). درباره زنان در دوره‌های اشکانی و ساسانی طیف وسیعی از اطلاعات باستان‌شناختی اعم از فرهنگ مادی و نیز مدارک دست اول نوشتاری به همراه منابع مکتوب تاریخی و داستانی وجود دارد؛ با این حال اطلاعات ما از موقعیت زنان در این دوران به گستردگی اطلاعات ارائه شده از زنان هخامنشی نیست. اگرچه در این دوران نیز منابع رومی اطلاعات تاریخی در این خصوص ارائه داده‌اند اما نقدی که مبنی بر غرض ورزی منابع یونانی ارائه شده است با درجه بیشتری بر این متون نیز وارد است. برخی از این منابع زمانی که درباره زنان صحبت می‌کنند در اظهاراتی مبالغه‌آمیز آنان را به شدت محدود شده، منزوی و بدون حق زیست آزادانه اجتماعی و حتی خانوادگی عنوان کرده‌اند (کالج، ۱۳۵۷: ۷۷). در این وضعیت آیا طلوعی توانسته است در بخش‌های افزوده این کتاب جای خالی اثر فراگیر و جامعی که بتواند به بررسی موقعیت زنان در ایران اشکانی و ساسانی بپردازد را پر کند؟

مترجم در نیمه اول مقدمه‌ای ۱۴ صفحه‌ای؛ کتاب مبدأ ترجمه و مطالب مندرج در آن را به شکلی ناقص معرفی می‌کند و در نیمه دیگر شرح داستان واری از تاریخ سلوکی تا پایان ساسانی به انضمام اسامی زنان معروف در این دوران را گنجانده است. پیش فرض‌ها و پیش داوری‌های تاریخی طلوعی در این مقدمه بر هیچ پایه علمی و تحقیقی

استوار نیست. به عنوان نمونه وی عنوان می‌کند: "نقش زن ایرانی طی ۴ قرن (پس از حکومت اردشیر اول و شاپور اول ساسانی) بیش تر تأمین خواست‌ها و هوس‌ها و عیش و عشرت شاهان و بزرگان بخصوص مؤبدان دین زرتشتی بوده است" و در ادامه در یک ارزیابی ناعالمانه و موهن "انگیزه اصلی" قیام مزدک را "محرومیت اکثر مردم از تسکین تسکین‌گرایز طبیعی و لذات جنسی" عنوان می‌کند (نک: ۱۳ و ۱۴). مترجم هم‌چنین در این مقدمه هر جا درباره درگذشت دو بانوی شاهنشاه ساسانی پوران دخت و آرمیدخت صحبت می‌کند از فعل نامناسب و موهن "به هلاکت رسیدن" استفاده کرده است (نک: ۱۸ و ۲۰) در حالی که برای سایر شاهنشاهان از افعال "درگذشتن"، "کشته شدن"، "به قتل رسیدن" و "مردن" استفاده کرده. نویسنده هم‌چنین در نگارش این مقدمه از هیچ منبع یا ارجاعی یاد نکرده است.

فصل دوم کتاب با عنوان "نقش زنان در تاریخ ایران باستان از پایان دوران هخامنشی تا ساسانیان" نیز همانگونه که پیشتر اشاره شد تألیف مترجم است که در مجموع ۴۵ صفحه کتاب را شامل می‌شود. کل منابع مورد اشاره مؤلف در این بخش ۳ کتاب فارسی است که به یکی در متن (نک: ۱۶۱) و به دو تای دیگر در پانویس اشاره کرده (نک: ۱۶۵ و ۱۸۵). در مقایسه با بیش از ۸۰۰ منبعی که فصل اول کتاب را شکل داده است این فصل عدم‌توازن کاملی را نشان می‌دهد. به همین ترتیب در مقایسه با بررسی عالمانه بازه تاریخی حدود ۲۲ قری هخامنشی توسط بروسیوس که در این نسخه ترجمه و تلخیص شده بیش از ۱۴۰ صفحه را در برگرفته، طلوعی بازه طولانی حدود ۱۰ قری پس از هخامنشی تا آغاز دوران اسلامی را در ۴۵ صفحه خلاصه کرده است. این نکته زمانی چالش برانگیزتر می‌شود که در نظر داشته باشیم علیرغم وجود منابع بسیار وسیع مطالعاتی برای این قرون، مجموع صفحاتی که به مسئله زنان در این دوران پرداخته به کمتر از ۸ صفحه می‌رسد و مابقی مطالب این فصل به جز شرح داستان وار تاریخ سلوکی، اشکانی و ساسانی چیز دیگری نیست که آنهم به نوعی تکرار مطالب گنجانده شده در مقدمه مترجم است.

۸. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

هخامنشیان نخستین شاهنشاهی وسیع دنیای باستان را در قرن ششم پیش از میلاد تاسیس کردند. طی بیش از دو قرن فرمانروایی این سلسله بر بخش‌هایی از سه قاره آسیا،

اروپا و آفریقا جریان‌های مداوم تاثیر و تاثرات فرهنگی بین فرهنگ‌های چندین‌گانه این منطقه وسیع در جریان بوده است؛ بنابراین مطالعه جامعه چند فرهنگی هخامنشی در گیرودار این برهمکنش‌های فرهنگی، در عین دشواری به سبب تاثیرات پایداری که فرمانروایی این سلسله بر فرهنگ جهانی باقی گذاشتند فرایندی مداوم و ضروری است.

تاریخ نویسی یونانی درباره ایران در اواخر سده پنجم و سراسر سده چهارم پ.م دچار انحطاط شده بود (Sancisi-Weerdenburg, 1987: 33). ضوابط فرهنگی یونانی با ضوابط و معیارهای فرهنگی رایج در جامعه ایران هخامنشی متفاوت بوده است، بنابراین قضاوت یونانیان درباره بسیاری از مسائل از جمله نقش زنان در بدنه اجتماع ایرانی در یک بُعد بیش‌تر از تصورات و پیشداوری‌هایشان در قیاس با جامعه یونانی سرچشمه می‌گرفت و در بدی دیگر به انگیزه سیاسی منتج از روابط خصمانه بین یونان و ایران برمی‌گشت؛ به همین سبب منابع برجای مانده از ایشان، تنها یک دیدگاه عمومی داستان وار درباره زنان ارائه می‌دهند تا فساد دربار هخامنشی و قدرت نامشروع آن را در تابلویی غیر واقعی ترسیم کنند. حرمسرا، توطئه، اغواگری، دسیسه، پرده پوشی، اندرون‌نشینی و انزوا، فساد درباری، زن صفتی شاهان و زن بارگی ایشان، تنها بخش کوچکی از کلمات کلیدی منابع کلاسیک در بازنمایی موقعیت زنان در دوره هخامنشی است. طی این روند، ایران به عنوان جامعه‌ای که حرمسرا بر آن تفوق دارد در سنت تاریخ‌نگاری مردانه اروپامدار مفهومی پایدار یافت (Sancisi-Weerdenburg, 1987: 44). از حدود ۴ دهه به این سو بازخوانی‌های دقیق انتقادی متون تاریخی به همراه کشفیات رو به رشد باستان‌شناسی نتایج ارزنده‌ای در شناخت مقرون به واقعیتی از جامعه هخامنشی فراهم آورد؛ این در حالیست که برخی تواریخ جدید همچنان راه قدمای خود را می‌رفتند (برای مثال نک: Cook, 1983) و فرهنگ و جامعه هخامنشی را از دریچه دوردست گشوده یونانی می‌نگریستند.

بروسیوس با ادامه دادن و کامل‌تر کردن زنجیره مطالعاتی که پیش از او بخش‌هایی از آن انجام شده بود نشان می‌دهد که "انزوا یا گوشه نشینی شرقی" (Oriental Seclusion) عنوان بی‌مسامی بوده است که منابع یونانی در ارتباط با وضعیت زنان در ایران باستان به‌کار برده بودند. همچنین با بررسی شواهدی نشان می‌دهد که توطئه‌های مداوم ایشان در حرمسرا و در عین انزوا، از سر داستان پردازی عنوان شده. نویسنده معتقد است

زنان هخامنشی بر خلاف زنان معاصرشان در یونان اگر چه دارایی بی حد و حصری در اختیار داشتند و در ضیافت‌ها به همراه مردان شرکت می‌کردند، اما آن میزان از نفوذ سیاسی گسترده‌ای را که یونانیان به آنها نسبت می‌دادند را نداشتند.

بروسیوس به درستی نشان داده است که چگونه می‌توان با بررسی همه جانبه مدارک و شواهد موجود تاریخی و باستان‌شناختی در کنار هم و نیز مقابله، تصحیح و تکمیل آن‌ها باهم، از آن چه اصطلاحاً "اسارت در تار و پود تاریخنگاری یونانی" خوانده شده است (Kuhrt and White, 1987) مصون بمانیم. این رویکرد مطالعاتی توسط او در این کتاب با نگاهی به منابع روز آمد باستان‌شناسی پیگیری شده و تلاش او در این زمینه ستودنی است. مطالعات هخامنشی از آغاز دهه ۱۹۸۰ به این سو رو به فزونی بوده است؛ در خلال این مدت مطالعه تک نگارانه بروسیوس درباره زنان هخامنشی مفصل‌ترین اثری است که در این باره تألیف شده. او در این کتاب: بازخوانی انتقادی متون یونانی، به چالش کشیدن دیدگاه‌های هلنی‌محورانه در مطالعات تاریخی و تأکید بر اهمیت منابع ایرانی را به نحوی شایسته به انجام رسانده است. امیدواریم این مطالعه توسط ایشان و سایر متخصصان با اطلاعات رو به رشد بروز شود و نیز به دوره پیش از هخامنشی^{۱۱}، دوره پس از اسکندر و جانشینانش^{۱۲} و نیز دوران اشکانی و ساسانی^{۱۳} نیز تسری یابد.

این کتاب برای باستان‌شناسان؛ کسانی که به دنبال دریافت سوالاتی پژوهشی برای تحقیق در آینده هستند، و آشنایی ایشان با نحوه مواجهه و کسب اطلاعات بی بدیلی از متون تاریخی در کنار یافته‌هایشان بسیار مفید است. همچنین برای مورخان داشتن دیدگاهی نقادانه نسبت به منابع کلاسیک تاریخی در عوض اهمیت یافته‌های باستان‌شناسی را گوش‌زد می‌کند. پژوهشگران حوزه تاریخ با مطالعه آن درمی‌یابند که اطلاعات تاریخی باید مرتباً با اسناد و مدارک رو به رشد باستان‌شناسی مقابله و تکمیل شود و در مجموع برای هر دو قشر اهمیت اسناد آرشیوی باستانی را به سبب ماهیت غیر تاریخی و مصون ماندنشان از دخل و تصرفات تاریخی را یادآوری می‌کند.

نویسنده در این اثر توانسته است موقعیت بسیار قابل توجه و ویژه زنان را در جامعه هخامنشی نشان دهد، با وجود این بدون توجه به ادعای تساوی کامل حقوقی - اجتماعی زنان و مردان که برخی دیدگاه‌های افراطی به آن پرداخته‌اند مایلیم این نکته را اضافه کنیم که برخلاف نقش بسیار قابل توجه زنان در حیات اجتماعی دوره هخامنشی،

بافت جامعه در این دوره همچنان با درجه زیادی مرد سالارانه است. به علاوه مطالعات زنان در ایران باستان به رغم قدمت ۴۰ ساله‌اش هنوز در آغاز راه است و تبعات عالمانه‌ای چون این اثر را انتظار می‌کشد.

۱.۸ سپاس‌گزاری

دوست گرامی ام‌سعدی سعیدیان پیشنهاد نگارش این مقاله را مطرح کرده و راهنمایی‌های ارزنده‌ای برای نگارش آن داشتند، از ایشان سپاسگزارم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی زمینه نگارش این نقد را فراهم و نسخه ترجمه کتاب را در اختیار مولف این سطور قرار دادند و کتابخانه مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی نیز نسخه زبان اصلی کتاب را برایم فراهم کرد؛ از مسئولین محترم این مراکز و زین نیز بسیار سپاسگزارم.

پی‌نوشت‌ها

۱. به عنوان نمونه نگاه کنید به: دیودور سیسیلی، کتاب ۲، فصل ۳۲، بند ۴.
۲. البته فعالیت زنان در حوزه آکادمیک پیش‌تر و به‌خصوص در پی موج دوم فمینیسم تشدید شده بود؛ در این برهه پایگاه اصلی رهبران و نظریه‌پردازان جنبش هم در جناح لیبرال و هم در جناح رادیکال را زنان حرفه‌ای و دانشجوی طبقه متوسط تشکیل می‌دادند (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۳۹۵).
۳. بنابراین اتفاقی نیست که بخش عمده‌ای از مطالعات مربوط به زنان در خاور نزدیک باستان توسط زنان دانشگاهی مثل هایدماری کخ، آملی کورت، تویوکو کاوازه، ماریا بروسیوس، ربکا فلمینگ، سارا پومروی، دومینیک لانفان و سایرین نوشته شده است.
۴. فصل اول ترجمه‌ایست از کتاب بروسیوس؛ شامل شش بخش منطبق با فصول ششگانه آن، و فصل دوم بصورت بخشی ۴۵ صفحه‌ای است که توسط مترجم تالیف شده.
۵. برای فهرست کتاب شناسی بروسیوس: <https://nmc.utoronto.ca/faculty/brosius-maria/>
۶. به عنوان نمونه می‌توان به برداشت‌های شتابزده‌ای اشاره کرد که بر اساس خوانش‌های گزینش شده‌ای از اوستا ارائه می‌شوند و عنوان می‌کنند که زنان برابری حقوقی-اجتماعی کاملی با مردان در ایران باستان داشته‌اند (نک: علوی، ۱۳۷۷: ۱۱-۹؛ ۳۰-۲۳).

۷. با توجه به دخل و تصرف زیادی که در ترجمه کتاب صورت گرفته و حتی عناوین بخش‌ها نیز تغییر داده شده، این بخش با توجه به نسخه انگلیسی کتاب نوشته شده است.
۸. فعالیت‌های اقتصادی ایردبمه در املاکش از تخت جمشید تا شوش جریان داشته است. انبارهای وابسته به او هم‌چنین توسط کادر اداری تحت نظر خودش کار می‌کردند (Henkelman, 2000: 501).
۹. شکل درست تر نویسه فارسی این اسامی به صورت زیر است: بریان، هلوک، کمرون، کخ، مایسنر، اومستد، کتسیاس/کنزیاس.
۱۰. اشراف زاده مقدونی؛ دوست صمیمی و یکی از فرماندهان سپاه اسکندر.
۱۱. بروسیوس پس از زنان هخامنشی در مقاله‌ای به تحقیق بر روی وضعیت زنان در دوره ایلام نو پرداخته و ریشه‌های مشترک بین دربار ایلامی و دربار پارسی را واکاوی کرده است (Brosius, 2016).
۱۲. در دوره پس از استیلاي مقدونيان از تنها منطقه‌ای که در حال حاضر اطلاعات بیشتری درباره موقعیت زنان در اختیار داریم مصر دوره بطلمیوسی است (Pomeroy, 1997: 790-1).
۱۳. بروسیوس هم‌چنین مطالعه بسیار مختصری با ساختاری شبیه به کتاب زنان هخامنشی را در مورد زنان اشکانی و ساسانی انجام داده (Brosius, 2010) که امیدواریم نسخه کامل آن نیز منتشر شود.

کتاب‌نامه

- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۱). *زنان هخامنشی*، ترجمه هایده مشایخ، تهران: انتشارات هرمس.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۵). *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی، تهران: نشر ماهی.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۷). *تمدن درخشان ایرانیان*، ترجمه محمود طلوعی، تهران: انتشارات تهران.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸). *شاهنشاهی هخامنشی از کورش بزرگ تا اردشیر اول*، ترجمه هایده مشایخ، تهران: نشر ماهی.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۹). *ایرانیان باستان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نشر ثالث.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۹). *زنان در ایران باستان*، ترجمه و نگارش محمود طلوعی، تهران: تهران.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۹۰). *ایرانیان عصر باستان*، ترجمه هایده مشایخ، تهران: نشر هرمس.
- دریایی، تورج (۱۳۸۷). "زنان در دوره هخامنشی: پاره ای ملاحظات مقدماتی"، *باستان شناسی و تاریخ*، شماره پیاپی ۴۲ و ۴۳: ۵۹-۵۰.

دهباشی، علی (۱۳۹۰ الف). "گفت‌وگو با محمود طلوعی"، بخارا، سال چهاردهم، شماره ۱۰: ۶۳۱-۶۱۲.

دهباشی، علی (۱۳۹۰ ب). کتاب‌شناسی محمود طلوعی، بخارا، سال چهاردهم، شماره ۱۰: ۶۱۱-۶۰۷.

رییس سادات، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). "معرفی کتاب: زنان در ایران باستان (۵۵۹-۳۳۱ پ.م)", کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۲۷: ۳۳-۲۲.

طلوعی، محمود (۱۳۷۴). زن بر سریر قدرت، چاپ سوم، تهران: علم.

طلوعی، محمود (۱۳۸۴-۱۳۹۰). "در آئینه زمان"، بخارا، شماره های ۴۱ تا شماره ۸۵.

طلوعی، محمود (۱۳۹۰). زنان نامدار: نقش زنان در تاریخ ایران و جهان از عهد باستان تا امروز، تهران: علم.

علوی، هدایت الله (۱۳۷۷). زن در ایران باستان، تهران: هیرمند.

عنبرسوز، مریم (۱۳۹۵). زن در ایران باستان: بررسی حضور فرهنگی-سیاسی زن از ظهور زرتشت تا ظهور اسلام، تهران: روشنگران

کالج، مالکوم (۱۳۵۷). پارتیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات سحر.

کزازی، جلال الدین (۱۳۷۴). ترجمانی و تریزبانی: کند و کاوی در هنر ترجمه، تهران: جامی.

لاهیجی، شهلا و مهر انگیز کار (۱۳۹۲). شناخت هویت زن ایرانی ۱ (در گستره پیش از تاریخ و تاریخ)، تهران: نشر روشنگران و نشر مطالعات زنان.

لاهیجی، شهلا (۱۳۹۶). شناخت هویت زن ایرانی ۲ (در گستره تاریخ: مادها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان)، تهران: نشر روشنگران و نشر مطالعات زنان.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲). از جنسیت تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

نائبی، محمد صادق (۱۳۸۷). مشاهیر و مفاخر میانه، کرج: پینار.

هدایتی، زهره (۱۳۸۲). "تازه های ایران شناسی: زنان هخامنشی"، نامه ایران باستان سال سوم، شماره ۲: ۸۷-۸۶.

Badi', Amir Mehdi (1963). Les Grece et les Barbares, l'autre Face de l'histoire, Laussane: Payot.

Bauman, Richard A. (1992). Women and Politics in Ancient Rome, London: Routledge.

Bichler, Reinhold and Robert Rollinger (2002). "Greece vi. The Image of Persia and Persians in Greek Literature," Encyclopædia Iranica, XI/3: 326-329.

- Briant, Pierre (1989). "Histoire et idéologie: Les grecs et la "décadence perse", in Marie-Madeleine Mactoux and Evelyne Geny, (eds.), *Mélanges Pierre Levêque*, ii. *Anthropologie et société* (Paris), 33-47.
- Briant, Pierre (1996). *Histoire de l'empire Perse de Cyrus à Alexandre*, Volume I, Paris: Librairie Arthème Fayard.
- Brosius, Maria (1991). *Royal and non-royal Women in Achaemenid Persia (559-331 B.C.)*, Thesis (Ph.D.), Oxford University.
- Brosius, Maria (1996). *Women in Ancient Persia (559-331 B.C.)*, Oxford: Clarendon.
- Brosius, Maria (2000). *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I*, London: London Association of Classical Teachers.
- Brosius, Maria (2006). *The Persians: An Introduction*, London: Routledge.
- Brosius, Maria (2010). *Women In Pre-Islamic Persia*, in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopedia Iranica*, (available online in: <http://www.iranica.com>).
- Brosius, Maria (2016). *No Reason to Hide: "Women in the Neo-Elamite and Persian Periods"*, in: Stephanie Lynn Budin and Jean Macintosh Turfa (eds.), *Women in Antiquity: Read Women Across the Ancient World*, London and New York: Routledge: 156-174.
- Cameron, Averil and Amélie Kuhrt (eds.) (1983). *Images of Women in Antiquity*, Detroit: Wayne State University Press.
- Cameron, George Glen (1948). *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago: The Oriental Institute of the University of Chicago.
- Cameron, George Glen (1965). "New Tablets from the Persepolis Treasury", *INES* 24: 167-92.
- Cantarella, Eva (1987). *Pandora's Daughters: The Role and Status of Women in Greek and Roman Antiquity*, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Cook, John Manuel (1983). *The Persian Empire*, London: Dent.
- Flemming, Rebecca (1997). "Reviewed Work(s): *Women in Ancient Persia, 559-331 BC* by M. Brosius", *The Journal of Hellenic Studies*, Vol. 117: 242.
- Flemming, Rebecca (2000). *Medicine and the Making of Roman Women: Gender, Nature, and Authority from Celsus to Galen*, Oxford: Oxford University Press.
- Flemming, Rebecca (2007a). "Festus and Womens Role in Roman Religion", in F.Glinister and E. Wood (eds.), *Verrius, Festus and Paul*, *Bulletin of the Institute of classical Studies Supplement* 93: 87-108.
- Flemming, Rebecca (2007b). "Women, Writing, and Medicine in the Classical World", *Classical Quarterly* 57: 257-279.
- Gardner, Jane F. (1991), *Women in Roman Law and Society*, Bloomington: Indiana University Press.

- Goldman, Leon (Forthcoming). "Women in the Avesta," in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopedia Iranica*, New York: Bibliotheca Persica. (available online in: <http://www.iranica.com>)
- Gomme, A. W. (1925). "The Position of Women in Athens in the Fifth and Fourth Centuries". *Classical Philology*. 20 (1).
- Hallock, Richard T. (1969). *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago, The Oriental Institute of the University of Chicago.
- Hallock, Richard T. (1978). "Selected Fortification Texts", *Cah. D.A.FI.* 8: 109-36.
- Henkelman, Wouter (2000). "Reviewed work: Women in Ancient Persia 559-331 BC by M. Brosius", *Mnemosyne*, 4th Series, Vol. 53, Fasc 4: 497-504.
- Kawase, Toyoko (1984). "Female Workers 'Pašap' in the Persepolis Royal Economy", *ASJ* 6: 19-31.
- Kawase, Toyoko (1984). "Female Workers 'pašap' in the Persepolis Royal Economy", *Acta Sumerologica*, 6: 19-31.
- Kawase, Toyoko (1982), "Female Workers under the Early Haxamani Dynasty", *Machikaneyama Ronso* 16 (Osaka): 27-52.
- Kellens, J. (1987). "AVESTA i. Survey of the history and contents of the book," in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*, Vol. III, Fasc. 1: 35-44.
- Kent, Roland G. (1950), *O/d Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven: American Oriental Series, 33.
- Koch, Heidemarie (1981). "Hofschatzwarte" und "Schatzhauser" in der Persis", *ZA* 71: 232-47.
- Koch, Heidemarie (1983) "Zu den Lohnverhältnissen der Dareioszeit in Persien", in H. Koch and D. N. Mackenzie (eds.), *Kunst, Kultur und Geschichte der Achiemenidenzeit und ihr Fortleben*, Berlin: AMI Ergbd. 10.
- Koch, Heidemarie (1990). *Verwaltung und Wirtschaft im persischen Kernland zur Zeit der Achiemeniden*, Wiesbaden: TAVO Beiheft, 89.
- Kuhrt, A. and S. Sherwin-White (1987). "Xerxes Destruction of Babylonian Temples", in Heleen Sancisi-Weerdenburg and Amelie Kuhrt eds., *Achaemenid History II: The Greek Sources (Proceedings of the Groningen 1984 Achaemenid History Workshop)*, Leiden: Nederlands Instituut voor Het Nabije Oosten: 69-78.
- Kuhrt, Amélie (2014). "Reassessing the Reign of Xerxes in the Light of New Evidence", in Michael Kozuh, Wouter Henkelman, Charles E. Jones, Christopher Woods eds., *Extraction & Control: Studies in Honor of Matthew W. Stolper*, studies in ancient Oriental civilization, volume 68, Chicago: The Oriental Institute of the University of Chicago: 163-169.
- Lefkowitz, Mary R. and Maureen B. Fant (1977). *Women in Greece and Rome*, Toronto and Sarasota: Samuel-Stevens.

- Lenfant, Dominique (1997). "Brosius (Maria): Women in Ancient Persia (559-331)", *Revue des Études Grecques*, 110-1: 242-243.
- Lesko, Barbara S. (ed.) (1989). *Womens Earliest Records from Ancient Egypt and Western Asia (Proceedings of the Conference on Women in the Ancient Near East, Brown University, Province Rhode Island, November 5-7, 1987)*, Georgia: Scholars Press.
- Lewis, David M. (1977), *Sparta and Persia*, Leiden: Cincinnati Classical Studies, NS 1.
- Naster, Paul (1980). "Geboortepremies en tewerkstelling von jongeren te Persepolis (van Darius I tot Artaxerxes I)", in A. Theodorides, P. Naster, and J. Ries (eds.), *L'Enfant dans les civilisations orientales*, Leuven: Acta orientalia Belgica, II: 19-27.
- NMC Newsletter (2013). *New Faculty Join NMC*, December 2013: 2.
- Overlaet, Bruno (2011). "Ahura Mazda and Shapur II? A Note on Taq-i Bustan I, the Investigation of Ardashir II (379-383)", *Iranica Antiqua XLVII*, 133-151.
- Pomeroy, Sara B. (1997). "Reviewed Work: Women in Ancient Persia, 559-331 BC by Maria Brosius", *The American Historical Review*, Vol. 1, NO. 3: 790-791.
- Pomeroy, Sarah B (ed.). (1991). *Womens HISTORY and Ancient History*, Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Pomeroy, Sarah B. (1975). *Goddesses, Whorses, Wives, and Slaves: Women in Classical Antiquity*, New York: Schocken Books.
- Pomeroy, Sarah B. (1990). *Women in Hellenistic Egypt: from Alexander to Cleopatra*, Detroit: Wayne Statew University Press.
- Pomeroy, Sarah B. (2002). *Spartan Women*. Oxford: Oxford University Press.
- Sancisi-Weerdenburg, Heleen (1987). *Decadence of Empire or Decadence in the Sources? (from Source to Synthesis: Ctesias)*, in Heleen Sancisi-Weerdenburg ed., *Achaemenid History I (Proceedings of the Groningen 1983 Achaemenid History Workshop)*, Leiden: Nederlands Instituut voor Het Nabije Oosten: 33-45.
- Sancisi-Werdenburg, H. (1983). "Exit Atossa: Images of Women in Greek Historiography on Persia", in A. Camberon and A. Kuhrt eds., *Images of Women in Antiquity*, London: Routledge.
- Schaps, D. M. (1975). "Women in Greek Inheritance Law". *The Classical Quarterly*. 25 (1).
- Seibert, Ilse (1974). *Woman in ancient Near East*; translated from the German by Marianne Herzfeld, Edition Leipzig; London: Distributed by George Prior Publishers Ltd.
- Starr, Chester G. (1975; 1977). "Greeks and Persians in the Fourth Century sc: A Study in Cultural Contacts before Alexander", *IrAnt* 11: 39--99; 12: 49-115.
- Stephanie Lynn Budin, Jean Macintosh Turfa (eds.) (2016). *Women in Antiquity: Read Women across the Ancient World*, London and new York: Routledge.
- Stronach, David (1990), 'On the Genesis of the Old Persian Cuneiform Script', in F. Vallat (ed.), *Contribution à l'histoire de l'Iran. Mélanges offerts à Jean Perrot*, Paris: Editions Recherche sur les Civilisations: 195-202.

۳۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۸، آبان ۱۴۰۰

Yarshater, Ehsan (1983). "Introduction", in Ehsan Yarshater (ed.), *The Cambridge History of Iran, Vol. 3(1): The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods, Cambridge and Other Places*: Cambridge University Press: XVII-LXXV.

